



این روزنامه هر ماه یک بار  
در ۱۶ صفحه نشر میشود

عنوان مراسلات

Redaktion Kaveh:  
Berlin-Charlottenburg,  
Leibnizstr. 64

قیمت اشتراک

موقتاً (تا عودت میزان پول بحالت طبیعی)

سالانه

در ایران . . . ۲ تومان

در آلمان . . . ۴۰ مارک

در سایر ممالک یک لیره انگلیسی

کَاوَه

۱۳۲۴

۷ بهمن ماه قدیم ۱۲۸۹ زردگردی = غرّه شوال سنه ۱۳۳۸ = ۱۸ ژوئن فرنگی ۱۹۲۰ میلادی • Neue Folge • Nr. 6 • Jahrg. 5

## ملاحظات

این ایرانیها چه  
ادبای  
غریبی هستند

هر قومی و بلکه هر شخصی در موقع صحبت یک عبارتی را زیاد و بجا و بیجا استعمال میکند که بقول فرنگها «تعبیر محبوب» شخص و بقول خودمان «تکیه کلام» متکلم است. این تکیه کلام بحسب عادت است و در اشخاص مختلف است و لابد هر کس در اشخاص معاشر خود این نوع عبارت را ملاحظه نموده و طرف توجه خود قرار داده است. در ملتها و اقوام مختلف هم «تکیه کلام» های مختلف موجود است. بعضی عبارات از عوارض عمومی زبان آنها است و بعضی دیگر در طبقات مختلفه ملت متفاوت است. مثلاً در زبان فرانسه متصل «آیا چنین نیست» و «بالآخره» و «دی» و در انگلیسی «خوب» و «ها بلی» و «ها می بینم» و در آلمانی «خلاصه» و «ها همچون!» و در عربی «والله» پرمکرر میشود. لکن مقصود ما در اینجا این نوع «تکیه کلام» های لفظی صرف نیستند بلکه بعضی چیزهایی است که باخلاق روحی ملت نیز بی علاقه نیست و از این

عبارات در زبانهای مختلف بقدری مثال زیاد هست که ما از شرح آن میگذریم و نمونه ای از آنرا در زبان خودمان نشان میدهم.

مثلاً پیش از ظهور مشروطیت در ایران تکیه کلام عامه لفظ «مسلمان» و ترکیبات آن بود. در سر هر مطلبی میگفتند «مسلمان انصاف بده آیا اینطور نیست» «مسلمان آخر رحم هم خوب چیزی است» «یک مسلمانی پیدا شود بگوید بابا چرا همچو میکی» «بابا آخر مال مسلمان است چرا تلف میکنید» «خدا نصیب هیچ مسلمانی نکند» و هکذا. حکمت همه این عبارات آن بود که مردم عقل و علم و رحم و انصاف و مروّت و نیکی بهمدیگر را از خواصّ مسلمین میدانستند و همچنین فقط مال و جان و عرض و آبروی مسلمان بود که مراعاتش لازم بود. بعد از ظهور مشروطیت صحبت تمدن اروپا و علم و فضل و کمال و عقل و اخلاق فرنگی خیلی رایج شد و دیگر همه در اظهار اطلاع از فرنگ و مخصوصاً نکته سنجی و خرده گیری از ایران و نقادی معایب ایرانیان بلیل شدند. در این دوره علاوه بر یک مشت بلکه یک خروار عبارات «تکیه کلام» های عجیب دیگر از قبیل «روح این مسئله» و «روح اجتماعات» «فلسفه این کار» و غیره یک تکیه کلام عجیب تازه ای هم بی اندازه در میان جوانان فرنگی مآب

نسبت میدهد و اگر از اهل سواد «ادبا» باشد فوراً یک کتابی در قدح شاه اسمعیل و زردشت و گشتاسپ و مدح افراسیاب و ارجاسپ تألیف میکند. در آمریکا مردم سفید پوست در مقام طرف شدن با همدیگر با شخص مدعی طرف میشوند و هر چه قال و قیل دارند با خود او میکنند ولی تا طرف یک سیاه پوست شد دعوا منتقل میشود بمسئله جنسی و نژادی و آدما بر میگردد باینکه تمام کاکا سیاهها همان خوی ناملایمرا که طرف بحق یا نا حق فعلاً از آن شاکی است دارا هستند. در ایران شاید این فقره از همه جا بیشتر شدت دارد و حقایق هر مطلب عقلی و دنیائی را با نسبت فساد عقیده دینی یاسیاسی بطرف ابطال میخواهند بکنند و تا با یک نفر شخص غیر متعارفی و خارج از طریقه راسته حسینی آباء واجدادی یعنی غیر از اشخاص مسلمان اثنا عشری بالاسری مقلد مجتهدین اعلم اصولی عصر و مرید آخوند معروف شهر (که میزان کفر و ایمان بمطنه وقت دست او است) و شاه پرست و قباراسته و خلاصه با غیر آنها که پالانشان راست است طرف شوند فوراً طعن و تنقید همه بعبارت «بر پدر هر چه . . . . .» شروع میشود مثلاً اگر در بازار پانصد نفر مسلمان مؤمن ریش قرمز با عمامه شیر و شکری و رشکست شوند، طلب مردم را ندهند، زورگوئی کنند، مال قلب بفروشدند، ناحق بگویند گفته میشود «فلانی بد درآمد» «بی اعتبار است» «مزور است» و غیره. لکن تا یک کاسب فرنگی مآب و باصطلاح طهران «فکلی»، یک ملاک مشروطه خواه، یک میرزای جمهوری طلب، یک پیشهور ارضی، یک تاجر بانی مثل هر انسان دیگر حرکت خلافی بکنند داد طرف بلند میشود که این جماعت اصلاً متقلبدند، تماماً مال مردم خورند، همشان این مذهب و مسلک را محض فواید دنیوی پیش گرفته‌اند و مثال و دلیل همه این مدعیات شخص طرف است که حقیقه هم مقصر است ولی تقصیر او ناشی از رنگ پوست یا نژاد یا مذهب دینی یا مسلک سیاسی یا خیالات فلسفی او نیست بلکه او هم مثل اغلب حاجی محمدها و مشهدی حسن و کر بلائی جعفر و شیخ محمد تقی و میرزا غلامرضا خان ها متقلب و مزور بوده است.

ممکن است بهین جهت ایرانیان نکته گیر هم چون با یک فرنگی طرف میشوند و بدی می بینند میگویند «این آدم نادرستی است» «تربیت خوب ندارد» ولی تا عین همان معامله را از یک هموطن خود دیدند فوراً شروع بفلسفه تنقید مملکت و بیان فساد روح ملت کرده داد نطق را میدهند. ولی گذشته از اینها اینرا نیز باید گفت که این نکته فقط در بعضی اخلاق عمومی بشری صحیح است که در فرنگی و ایرانی بطور نسای بیش میآید و رنه خیلی عادات و آداب و اخلاق نا صحیح دیگر هم هست که در ایران عاده بیشتر و در فرنگ نسبتاً کمتر است.

\* \* \*

ترقی و تنزل ملل اسباب و علل متعدد دارد و غالباً شخص بخفا میرود اگر سعی کند که برای این نوع امور یک علل الکل یا منشأ یگانه‌ای کشف کند ولی البته از این اسباب بعضی مهمتر است و بعضی در درجه دوم و سوم واقع میشود. همچنین این علل اساسی بجلی و خفی

فوائد همارت

یک فن

و بدتر از آنها در میان قبا راسته‌های پر مدعا و خود پسند منتشر و عادی شد و آن این است: «این ایرانیها چه مردمان غریبی هستند» «امان از دست این ایرانیها» «این عادت ایرانی است» «ما ایرانیها چیز عجیبی هستیم» . . . . . الخ . . . . . و همه این عبارات لایعد و لایحیی که با لفظ ایرانی شروع یا تمام میشود و بجا و بیجا متصل در هر موقع تکرار میشود غالباً بدون هیچ جهت و هیچ ربطی بایرانی بودن مطلب درست در موقع متعارفی که سابقاً عبارات «مردم چه خصلت عجیبی دارند» «بعضیها عجب طبیعتی دارند» . . . . . و غیره گفته میشد استعمال میشود مثلاً میگویند «این ایرانیها چیز غریبی هستند هر قدر مال پیدا میکنند طمعشان باز زیادتر میشود» که بجای عبارت «انسان هر چه مال بیاندوزد باز هل من عزیز گوید» است که سابقاً در این مواقع میگفتند. دیگری گوید «ایرانی چیز غریبی است در پیری هم میل زندگی دارد». دیگری که تازه با یک ایرانی سر یک مطلبی حرفشان شده با سینه تنگ نفس زنان میرسد و میگوید «امان از دست ایرانی! فلانی میگوید که من خطم از تو بهتر است». مقصود آنست که این کله‌ها همه جا و با مناسبت یا بیجا تکیه کلام قرار داده‌اند و این دلیل آنست که مردم ایران خودشان همه اخلاق رذیله را از خواص فطری ایرانی میدانند نه عارضی و ممکن الاصلاح. مبالغه در این نوع بد بینی مانند خوش بینی مفراط بعضی وطن پرستان غلطی (که وطن پرستی را داخل علوم و حقایق مثبت هم میخواهند بکنند و عمداً سعی دارند که مثلاً تاریخ ایران را با سفسطه به بیست هزار سال پیش ببرند) یکی از امراض ملتی است.

باین مناسبت بخاطرم میرسد که شاید این نوع خیال درباره ایرانیها بیک نکته عمومی دیگری از خصائل بشری ارتباط داشته باشد که بدون اراده متکلم مظهر این نوع آثار میشود. آن خاصیت عمومی این است که انسان عاده از آن جماعت یا طایفه یا قوم یا ملت یا مذهب یا فرقه سیاسی که بدش میآید افعال و اعمال نا ملایم صادره از یکی از افراد آن جماعت فوراً بهمه آنها تعمیم کرده و صحبت را عمومی میکند و آن حرکت نا صحیح را از خواص دائمی آن طایفه میشمارد. مثلاً در روسیه یک روسی پراواسلافی (فرقه ناجیه) وقتی با یک روسی مسیحی متشرع دیگر دعوا دارد و نزاعش میشود هی بشخص او بد میگوید و خصایل بد و رذایل گوناگون باو نسبت میدهد بدون آنکه خاطرش بیاید که مخاطبش روسی و مسیحی و اهل مسکو یا کیف است ولی تا نظیر همان معامله و منازعه را با یک یهودی داشته باشد شخص او را فراموش کرده و دائماً بیهودیها فحش میدهد که بلی یهودیها اینطورند، نا حق میگویند، تعدی میکنند . . . . . الخ. در عثمانی سابقاً «خرستیان» (مسیحی) و «فارماسون» (فارماسون) را و بعد از تسلط ترکان جوان یونانی و ایرانی را بهین نظر می بینند و با آنها اینطور معامله میکنند و تا با یک ایرانی (عجم) مثلاً حرفی بشود فوراً اگر طرف از عوام باشد هزار فحش و تنقید بایرانی و ایرانی نژاد داده ذاتی و فطری بودن تمام صفات بد را در آن نژاد با آنها

## مناظره شب و روز

در میان مخترعات شعرای قدیم فارسی زبان از جمله انواع گوناگون شعر یکی هم مناظره بود. مناظره بسیار خوشمزه و دلکش است و مقصود از آن این بوده که شاعر میان دو چیز مانند دو نفر انسان مجادله و مباحثه در باب تفاخر و ادعای فضیلت بر همدیگر باز میکرد و خود وکیل هر دو طرف میشد و استدلالات آنها را همدیگر در اولویت هر کدام و ادعای حقانیت آنها با نظم دلکش میسراید. در این باب صنایع شعری زیاد بخرج رفته و موضوعهای مختلف پیدا شده: آفتاب و ماه، زمین و آسمان، سرما و گرما، تیر و کمان، قلم و شمشیر، بهار و خزان، عقل و عشق . . . . . الخ موضوع و مطرح مناظره قرار داده شده. این مناظرات تنها در میان دو چیز متنوع که هر دو فضایل مخصوصه‌ای داشته باشند مثل آفتاب و ماه نبود بلکه دامنه استدلال سופسطائی و خیال شاعرانه بجائی رسیده بود که حتی در میان اشیائی که اصلاً تفضیل همدیگر بوده و ترجیح یکی بر دیگری ضرب المثل بود نیز مناظره ترتیب داده شده مثل شب و روز که یکی نور محض و دیگری ظلمت صرف است چنانکه خیال تیز اسدی طوسی مناظره فشنگی در میان این دو چیز که مظهر وجود و عدم میباشند ساخته است. اگر این نوع مناظره‌ها منظوم و محض صنعت شعری و برای تفریح ذوق ادبی باشد زیانی ندارد ولی اگر حقیقه و بثر عاری از پیرایه خیالی و بدیهی کسی بخواهد در ترجیح شب و روز همدیگر بحث و مطلب بدیهی را نظری کند مورد مسخره و مضحکه واقع شده و بر عقل او مردم میخندند. لکن در این زمان در ایران اغلب دیده میشود که مباحثه و مجادله جدی در ترجیح علوم و آداب و عادات و شئون اروپائی و ایرانی جاری میشود یکی میگوید بلی فرنگها در طب خوب ترقی کرده‌اند اما در علم نحو بیایه علمای ما نیرسند دیگری گوید فرنگی معدن شناسی را بلد است اما در بنائ استاد جعفر چیز دیگری است. روسها توپ زیاد دارند ولی مثل شاهسون و قشقائی محال است نشانه بزنند. از همه گذشته شعر که مخصوص خودمان است و فرنگی شعر درستی ندارد. برای آنکه بیک کله بهمه این افسانه‌ها (که حتی ترتیب شده‌های درجه اول ما هم باز اقل در یک قسمتی مبتلای پیروی این گونه ادعاهای بیمنی هستند و هر قدر هم معتقد تمدن فرنگ بشوند عاقبت جائی میلنگد) جواب بدهیم باید بگوئیم که ما ایرانیها یعنی بطور هیئت اجتماعی ماده و معنی، در علم و ادب، در صنعت و ذوق، در موسیقی و شعر، در عادات و آداب، در زندگی و مردگی، در جسم و روح، در اداره و سیاست، در پشت کار و کارکردن از ملل تمدن فرنگ صد هزار فرسنگ عقب مانده‌ایم و باید ملت خودمان را یعنی نژاد و زبان و تاریخ خودمان را نگاهداشته پشت سر فرنگها بدویم و ترقیات و تمدن آنها را بدون چون و چرا و بدون اجتهادات بیمنی اخذ بکنیم و بلاشرط تسلیم تمدن مغرب بشویم نه در الف بای عربی سخنگیری کنیم و علاقه مخصوصی بدان اظهار کرده جزو لوازم ملیتشان قرار دهیم و نه در باب تربیت زنان تق و تقی کنیم.

منقسم میشود. اسباب آشکار آن علتها می هستند که همه متبعین و منقدین بدان پی میبرند و آسانی میتوان دریافت و اسباب خفیه آن علل عمده‌ای هستند که غالباً از نظر سیاستون رسمی رد میشود و باین جهت زحمات آن جمع در هر نوع اصلاحات با ملاحظه همه اطراف کار و انواع تبدیلات و تصحیحات وزیر و رو کردن و هزار بار حک و اصلاح باز بجائی منتهی نمیشود مادامیکه معمار آن بنا سر صنعت را که استادان کار می بینند در نیاید و با صلاح لیم کار و فوت کاسه گری را بدست نیاورد.

بدون تمهید مقدمه دراز بگذریم باصل مقصود و آن این است که علاوه بر علل اساسی و بزرگ نظرزن در عقب ماندن مملکت ما که واضح و روشن است مانند بی علمی عامه و نبودن راه صحیح و انتشار امراض فتاک و بندگی و اسیری دهاتی و معیوبی فوق العاده آلت معرفت یعنی الف بای عربی و نبودن تربیت زنان و زندانی بودن آنان که همه کس (ماشاء الله!) در این زمان ملتفت شده بعضی علل خفیه بسیار مهم نیز موجود است که اهمیت آنها کمتر از علل سابق الذکر نیست و بلکه گذشته از عدم انتشار علم و تربیت از خیلی از اسباب دیگر مهمتر و بر آنها مقدم است. در این باب ما محاله دو قفره ذکر میکنیم که عقیده ما از اعظم دلایل نستی و خواری ما میباشد. یکی غفلت عامه از ورزش بدنی بانواع گوناگون آن است که صدها قسم از آن در فرنگ بهزاران وسایل از طفولیت تا پیری رایج است و مایه اساسی و اصل قوت اجتماعی این ملتها است و باید بلا شک این سنت واجب یعنی ورزش و بقول فرنگها «اسپورت» را در ایران نیز بترتیب اروپائی بی اندازه ترویج کرد. علت خفی دوم که بنظر ما خیلی عمده است و مقصود اصلی از این سطور آن است نداشتن اشخاص ماهر در هر فن و اهل اختصاص است که تمام اوقات خود را بیک رشته از علوم یا صنایع داده و حتی بیک شعبه کوچک از آن رشته تمام عمر را صرف کنند تا سرمایه اساسی علم در ملت خزینه و ذخیره‌ای داشته باشد و این اشخاص ستون بنیان معرفت فنون مختلفه در مملکت باشند و نه اطلاعات عمومی از هر چیز داشتن و همه دان (۱) بودن فقط بدمد مدعیان جاهل و خود ستائی آنها میخورد که آدم در مجالس و در هیچ صحبتی از دیگران عقب نماند ولی تمام مملکت یک نحو دان کامل، یک لغوی صحیح، یک منجم ماهر، یک مورخ درست. یک ماشین ساز حسابی نخواهد داشت در صورتیکه هزار نفر جامع المقول و المنقول در اظهار فضل همدیگر سبقت میجویند خصوصاً در استعمال اصطلاحات سیاسی و علم حقوق. در هر ولایتی صد نفر «سیاسی دان» دارای عنوانات جدید «افتخار ایران و نجات دهنده وطن» نشسته و یک طیب کامل دارای اسباب و آلات کافی نخواهد بود که مرض مستولی در خراسان را تشخیص بدهد یا تحقیق کند و «مرض امساله» اش ننماید و یک بیطاری نیست که از قتل عام گاوها جلوگیری بتواند کرد.

روسیه که نزدیک به ۶۰ درجه عرض دارد (یاقدری در شمال آن) بلندی روز به ۲۱ ساعت و ۸ دقیقه میرسد. در ۶۶ درجه و نیم عرض شمالی مانند نقاط شمالی کانادا و سوئد و روسیه بلندترین روز ۲۴ ساعت است یعنی در ابتدای تابستان (اول سرطان) آفتاب دیگر غروب نمیکند و در نیمه شب (ساعت دوازده فرنگی) باز دیده میشود و از این درجه بالاتر روز باز بلندتر است یعنی طول روز در موسم مذکور معادل چندین شبانه روز ما میشود چنانکه در ۶۷ درجه و ۲۳ دقیقه عرض بلندی روز بیک ماه و در ۶۹ درجه و ۵۱ دقیقه بدو ماه و در ۷۳ درجه و ۴۰ دقیقه سه ماه و در ۷۸ درجه و ۱۱ دقیقه چهار ماه و در ۸۴ درجه و ۵ دقیقه به پنج ماه و در خود قطب (یعنی ۹۰ درجه عرض) بشت ماه میرسد. مقصود ما صحبت از نقاطی نیست که باشکال میشود آنجا رسید بلکه منظور تعریف نقاطی است که شهرهای آباد و تمدن در آن واقع است و با راه آهن بکمال آسانی مسافری بدان نقاط برای تماشای «آفتاب نصف شب» در تابستان میروند.

از بهترین این نقاط در فرنگستان که از حیث مسافت آسانترین محلها است کوه گلیوارا<sup>(۱)</sup> است در شمال مملکت سوئد که از استوکهولم با خط راه آهن بقصه واقع در آنجا مستقیماً میروند. این قصبه قریب ۱۲۰۰۰ نفر سکنه دارد. تپه گلیوارا که نزدیک این قصبه فاصله دو ساعت راه پیاده از ایستگاه راه آهن واقع است مهمانخانه خوبی دارد که در آنجا از ۱۵ جوزا تا ۱۷ سرطان تماشای آفتاب نصف شب را میکنند.

معلوم است که در نقاط دارای عرض زیاد که روز در اواخر بهار و اوایل تابستان چنانکه شرح داده شد خیلی بلند میشود برعکس در اواخر پاییز و اوایل زمستان بهمان نسبت روز کوتاه و شبها بهمان اندازه بلند میشود.

اینک جدول مختصری مشتمل بتناسب عرض نقاط و بلندترین روز یا شب آنها مزیداً للتوضیح در اینجا ثبت میشود:

بلندترین روز یا شب		درجه عرض	بلندترین روز یا شب		درجه عرض
دقیقه	ساعت		دقیقه	ساعت	
۵۱	۱۴	۴۰	۰	۱۲	۰
۲۶	۱۵	۴۵	۱۷	۱۲	۵
۹	۱۶	۵۰	۳۵	۱۲	۱۰
۶	۱۷	۵۵	۵۳	۱۲	۱۵
۳۰	۱۸	۶۰	۱۳	۱۳	۲۰
۸	۲۱	۶۵	۳۲	۱۳	۲۵
۰	۲۴	۶۶°۵	۵۶	۱۳	۳۰
			۲۱	۱۴	۳۵

\* \* \*

سرچشمه رود رودخانه نیل که در مصر جاری شده و بدریای قلمز (مدیترانه) میریزد یکی از درازترین رودخانههای دنیا است و در واقع نیل بعد از رود میسی سیپی - میسوری در آمریکای شمالی آن رودخانه درازترین نهر روی زمین است. طول این رودخانه ۶۳۹۷

(۱) Gliwara

این اوقات یعنی از چند سالی باینطرف صحبت غالب در ایران از سیاسیات است و قسمت غالب مردم از آنان که در علت تنزل و تأخر ایران فکر میکنند همرا در خصوص نواقص اداره و حکومت و معایب دولت در ایران و کامل بودن آن در اروپا غور نموده و گمان میکنند که جهت اینکه ایران اینقدر بطور ترحم انگیز و شرم آمیز از فرنگ عقب مانده آن است که توپ و قشون منظم، بودجه مرتب، پول زیاد، دستگاه دولتی خوب و مترقی ندارد. لکن باید دانست که این قفره فقط یک جزء از هزاران جزء کار است نه قسمت عمده و فرق اصلی در مایه و پایه معرفت عمومی ملت و درجه روشنی عقول اجتماعی است. هر عوام فرنگی از قطب شمال و جنوب و سفرهای علمی برای کشف آنجا شنیده و خوانده و هر ایرانی عوام زمین را روی شاخ گاو و دجال را در چاه اصفهان میداند. ما در صفحات «کاوه» برای روشنی تآم این فرق فاحش در تحت

عنوان فوق یعنی «مناظره شب و روز» و در ستون مخصوص قطعاتی متفرقه از علوم حقیقی و نورانی و مثبت اروپا در هر زمینه و علوم [یا جهل] تاریک مشرقی در همان باب بتدریج در «کاوه» درج میکنیم که تفاوت شب و روز در مقام مناظره چشم زننده و بارز باشد چنانکه در شماره گذشته «کاوه» نمونه‌ای از این قبیل مقاله را در خصوص «علم حیوان شناسی» و «فقه الله» بنظر خوانندگان رساندیم. و در این شماره نیز مختصری از علم مسالک و ممالک (جغرافی) «غربی» و «شرقی» ذیلاً درج میشود و بدین ترتیب مانند «موزه» ای که در آن نمونه‌ای از فلاخن و تیر و کمان عهد عتیق پهلوی توپ مسلسل آخرین طرز گذاشته شود در صفحات کاوه تماشخانه کوچکی از پهلوی بپهلوی گذاشتن محصول عقل فلاخن اندازهای قدیم (که هنوز هم نزد اخلاف وفادارشان که تفنگ را بتقلید استعمال میکنند حجت است) و نتیجه علم توپ سازها بعمل میآید که بی تماشای نیست.

## علم جغرافی غربی

معلوم است که بواسطه عرض شمالی و جنوبی هر نقطه آفتاب نصف شب و نسبت بعد از خط استوا روز و شب در آنجا درازتر و کوتاهتر میشود مثلاً در نصف کره شمالی در تابستان روزها بلند و شبها کوتاه میشود و در زمستان بالعکس. این بلندی و کوتاهی روز و شب نسبت زیادی عرض جغرافیائی هر نقطه افزونتر میشود مثلاً در خاک ایران در چاهار از سواحل بلوچستان که عرض شمالی آن قریب ۲۵ درجه است بلندترین روز تابستان ۱۳ ساعت و ۳۳ دقیقه است و در تبریز که عرضش ۳۸ درجه است بلندترین روز تابستان ۱۴ ساعت و ۴۰ دقیقه است. در برلین پایتخت آلمان که عرض شمالی آن قریب ۵۲ درجه و نیم است بلندترین روز قریب ۱۶ ساعت و ۴۰ دقیقه است و در پترسبورگ که ۶۰ درجه عرض دارد بلندترین روز ۱۸ ساعت و نیم و در شهر آرختراول در شمال

ساکنند) فقط ۱۱،۸۹۳ نفر ساکن میباشند که ۱۱،۶۲۱ نفر آن اهالی بومی معروف به اسکیمو و ۲۷۲ نفر دیگر اروپائی بوده است. اسکیموها خلقت و عادات و ترتیب زندگی عجیبی دارند و قد آنها خیلی کوتاه است و همه ترتیبات زندگی آنها مطابق شرایط زندگی قطبی است که شرح آن از موضوع ما خارج است.

### شرقی

عبد الله بن عمرو گفت دنیا پانصد سال راهست چهار صد سال آن خراب و صد سال آباد است و مسکن مسلمین از آن یک سال است

[احسن التقاسیم للمقدسی، صفحه ۶۲]

این تحقیق باطل میکند عقیده باطله یکی از کفار موسوم به زول ورن (۱) را که زعم کرده است در هشتاد روز میتوان دور دنیا را طی کرد، خلد الله عذابه!

سرچشمه رود نیل از زیر یک دیوار عظیمی که دیوار بهشت است (یعنی حایل است مابین بهشت و دنیا) بیرون میآید و بیک گنبدی از طلا میریزد و این گنبد بر روی زمینی است از آهن که کوهها و درختهای آن از طلا میباشند و شخصی موسوم به حانذ بن ابی شالوم بن العیص آنجا رسیده در حالی که سوار یک چهار پائی (دابه) شده که خورشید را هر روز وقت طلوع میخورد و بلعد و خواسته بود که از دیوار بهشت بالا برود که ناگاه یک ملکی بر او ظاهر شده و گفته «بایست اینجا بهشت است و مقصود تو سرچشمه نیل بود که کشف کردی و دیگر بس است».

[احسن التقاسیم، صفحه ۲۱ - ۲۲]

از این تحقیق فاضلان نیز که قریب هزار سال پیش (۲) در کتاب جغرافی مذکور درج شده معلوم میشود که کاشف تاریخی سرچشمه نیل نه اسپکه سابق الذکر است و نه ستانلی بلکه حانذ بن ابی شالوم مرحوم است که زحمت این کار را کشیده و فرنگها از راه حسد و غرض و کم کردن افتخارات قدیمه ما مسلمانان و چسپاندن همه چیزها بخود عمداً اغماض کرده و ستانلی را کاشف شمرده اند!!

جزیره واق در دریای چین است و متصل است بجزایر زانج و با آنجا بدلات ستارهها میروند و گفته اند که آن هزار و ششصد جزیره است و جهت نامیدن این جزیره باین اسم آنست که در آن جزایر یک نوع درختی است که میوهائی دارد بشکل زن که از زلف خود از درخت آویخته اند و چون نزدیک آنها برسی صدای واق واق از آنها شنیده میشود و اهل آنجا از این صدا چیزی میفهمند و بفال بد میگیرند. محمد بن زکریا رازی گفته که در آن نقاط طلای فراوان است بحدی که اهل آنجا زنجیر سگها و قلاده میمونهای خود را از زر تاب میکنند و پیراهنهای زر بفت میآورند و موسی بن المبارک السیرافی حکایت کرده که وی باین مملکت داخل شد و پادشاه آنجا زنی بود و وی او را دید برهنه بر بالای تختی و بر سرش تاجی و پیش او چهار هزار نفر خادمه باکره و عریان بیا ایستاده.

[آثار البلاد، صفحه ۲۲]

Jules Verne (۱)

(۲) کتاب «احسن التقاسیم» در سنه ۳۷۵ تألیف شده یعنی درست ۹۶۳ سال پیش از این.

کیلومتر یعنی بیشتر از هزار فرسخ است (از دریاچه ویکتوریا باین طرف ۵۸۹ کیلومتر است). در زمان قدیم و حتی تا یک قرن پیش منبع این رودخانه از مجهولات و معیبات و از اسراری بوده که در باره آن افسانههای زیادی متراکم شده بود ولی مجاهدات علمتا در قرن اخیر این نقطه تاریک را نیز روشن کرده و فعلاً معلوم شده که این رودخانه ابتدا در شمال دریاچه تانگانیکا در آفریقای مرکزی تولید و در ۲ درجه و ۴ دقیقه عرض جنوبی با اسم کاگرا یا نیل الکساندرا شروع بجریان کرده و پس از پیودن مسافتی بطرف مشرق و شمال در ۵ دقیقه عرض جنوبی در ساحل غربی دریاچه ویکتوریا نیانزا بآن دریاچه منصب میشود. از دریاچه مذکور دوباره از سمت شمالی آن خارج شده و بطرف شمال غربی جریان میکند و در هر ناحیه باسی دیگر نامیده شده از ساحل شرقی دریاچه آلبرت نیانزا رد شده و پس از گذشتن از آبشارهای چند با اسم «بحر الجبل» جاری میشود و از خاک مملکت اوگاندا و بحر الغزال و سودان جنوبی عبور میکند. این رودخانه هر چه بطرف شمال میروند عرض تر میشود و بسبب ملحق شدن آبهای کوچک و بزرگ بآن برپنای خود میافزاید تا بالاخره در حوالی شهر خرطوم (که حالا پایتخت سودان مصری است) به «نیل کبود» که از کوههای حبشستان رو بمغرب جاری میشود و به «بحر الأزرق» موسوم است ملحق میشود و پس از آن از خاک سودان و نوبه و مصر رد شده بندریا میریزد. مساحت سطح مجرای نیل از منبع تا مصب آن بحسابی که آقای لیونیس (۱) کرده (در روزنامه جغرافیائی انگلیسی، سنه ۱۹۰۵ میلادی) ۲،۸۶۷،۶۰۰ کیلومتر مربع است که بیش از یک برابر زمین مساحت خاک ایران میگردد.

سرچشمه نیل چنانکه گذشت در زمان قدیم جزو اسرار غامضه ای بود که علما بکشف آن میکوشیدند ولی تا سنه ۱۲۷۹ (یعنی ۵۹ سال پیش از این) کسی بکشف و حل این معما قادر نشده بود. در سال مزبور سیاحان انگلیسی اسپکه (۲) و گرانت (۳) منشأ این رود را در دریاچه ویکتوریا نیانزا رسایدند و در سنه ۱۲۹۳ ستانلی (۴) سیاح انگلیسی معروف رود کاگرا را که منبع اصلی است کشف و مسئله هزار ساله را حل کرد.

\* \* \*

بزرگترین جزیره جزیره ای که از حیث پهنا (اگر استرالی را جزیره حساب نکنیم) بزرگترین جزیره دنیا و از حیث سکنه کم و نیا جمعیت ترین اراضی است جزیره گرینلند (۵) است در منطقه

قطب شمالی و از مستملکات دولت دانمارک. این جزیره که از ۵۹ درجه و ۴ دقیقه عرض شمالی شروع کرده و تا ۸۳ درجه و ۳۸ دقیقه تمتد میشود در شمال شرقی آمریکا واقع شده و ۲،۲۰۰،۰۰۰ کیلومتر مربع قریب یعنی بیک برابر و نیم تمام خاک ایران مساحت دارد و فقط قسمت سواحل جنوبی آن بمساحت قریب ۹۰،۰۰۰ کیلومتر مربع مسکون است و باقی جزیره از یک قطعه یخ عمیق پوشیده شده. بموجب احصایه نفوس سنه ۱۳۱۹ در این جزیره و تماماً در قطعه مسکون سواحل جنوبی (باستثنای قریب ۲۴۰ نفر طایفه اسکیمو که در نقطه ای در حوالی عرض ۷۸ درجه

Stanly (۴)

Grant (۳)

Specke (۲)

Lyons (۱)

Grönland (۵)

برای زنها موجود است که در تمام آسیا بدبختانه دیگر دومی ندارد. در سنه ۱۳۲۵ (۱۹۰۷ میلادی) عده محصله‌های ژاپنی ۳۲ هزار بود و بطور یقین میتوان گفت که این عده حالا مضاعف هم شده است.

ولی آیا جهت چه بود که قرنهای چند زنها را باستانی عده معدودی از برکت تعلم محروم داشته بودند؟ جهات این مسئله متعدد بود و یکی از آن جهات ادعای پائین تر بودن درجه قابلیت علمی جنس زن بود نسبت به جنس مرد. یکی از دلایل بزرگی که برای اثبات این ادعا اقامه میشد بقول علما حجم و وزن مغز سر زن بود که میگویند از مغز سر مرد کوچکتر و سبکتر است ولی خوشبختانه که استادان امروزه علم معرفه انسان<sup>(۱)</sup> ثابت نموده‌اند که اندازه مغز دلیل مطلق بر قابلیت علمی جاندار نیست. مثلاً یکی از کوچکترین جمجمه‌هایی که دیده شده جمجمه ولتر<sup>(۲)</sup> فیلسوف و نویسنده مشهور فرانسوی است و گویا هیچوقت کسی نسبت حماقت بوی نداده باشد در صورتیکه نهنگ را میگویند دارای بزرگترین مغزهاست و با وجود این هیچوقت بحال کسی نرسیده که او را از اعجوبه‌های دهر بشمار آورد و حتی در میان حیوانات همجنس خود معلوم نیست با هوش‌ترین آنها باشد. و حقیقت باید اقرار کرد که گذشتگان برای سنجیدن درجه لیاقت اشخاص بوسایلی متوسل میشده‌اند که امروز اندکی طفلانه بنظر می‌آید. و فرضاً هم که حجم و وزن دماغ زن کمتر از مرد و بدین سبب هم تکامل قوای عقلی او قدری از مرد عقب‌تر باشد این مطلب چه مناسبتی دارد با حقوق بشری و زندگی او؟ آیا میتوان معقول شمرد که ترکیب دماغ و یا استخوان بندی بدن و بلندی و کوتاهی قد هیچ نوع نسبت معقولی با استحقاق انسان بزندگی و غذا خوردن و درس خواندن و تربیت یافتن و آزاد بودن و اسیر نشدن داشته باشد؟ دلایل دیگری هم که عموماً برای فزونی درجه لیاقت و استعداد مرد بر زن اقامه میشد دارای اساس جدی و قاطعی نیست و اقبال و شور و خروش زنها بطرف تعلیم و تربیت اغلب دلایل مزبور را بکلی یا باطل نموده و یا در کار باطل نمودن است. فوریه<sup>(۳)</sup> استاد علوم اجتماعی معروف و مؤسس طریقه مشهور «زندگانی دسته جمعی»<sup>(۴)</sup> را عقیده آنست که میزان متوسط هوش و فراست زن کمتر از مرد نیست.

در مشرق زمین مسئله آزادی تعلیم و تعلم و تربیت زنها از طرفی دارای هواداران پر شور و پر جوشی و از طرف دیگر دارای مخالفینی میباشد که بدیده سوء ظن و احتراز با تعلیم زنها میگردند. دسته اول میگوید زن که رفیق و مونس زندگانی خود و مادر فرزندان ما میباشد باید از پرتو تربیت قابلیت بار آوردن بچه‌های ما را پیدا نماید و خود او نیز دارای شخصیتی گردیده هم مایه رونق خانه و هم پشتیبان معنوی دودمان ما باشد. دسته دیگر که ترسو و بدگمان هستند میترسند که همینکه زن درس خواند لابد دارای قوت معنوی خواهد گردید و در صدد آزادی و عدم انقیاد بر خواهد آمد و کمتر بخانه داری و بچه‌هایش خواهد پرداخت و خلاصه

صاحب برهان جامع از متأخرین (بنا بر آنچه در حافظه نگارنده مانده) بر این معلومات مبلغی نیز افزوده و بواسطه ترقی علم بمرد زمان (۱) شرح کامل‌تری در لغت «وقواق» درج کرده که از آن معلوم میشود که حجاج بیت‌الله الحرام در سفر مکه اغلب بدان جزیره در آمده و از این میوه‌های خوشگل چیده و آنچه لازمه معامله یک مؤمن مواظب بسنت شرعی است بجا آورده و پس از سه روز این زنها درختی (بدبختانه) میبرده‌اند. و از شیخ احمد بحرینی روایت میکنند که او از حجاج نقل کرده که لذت آن جزیره در کام آنها مانده بوده و انمار قشنگ در ختان آنجا (که محتاج بادای حق متعه نبوده) بر میوه‌های شیرین ولایت خود از این قبیل ترجیح میدادند. خلاصه معلوم میشود این جزیره با آن همه طلا و میوه‌های حلال حوری منش فراوان درست باب طبع و جای مؤمنین ایران است (۱۱).

## اساس انقلاب اجتماعی

### تربیت زنان

مقاله ذیل را سرکار علی‌رزی خانم زوجه محترمه آقای جمال زاده که از خانمهای فاضله و تربیت شده و دارای تحصیلات عالی در ادبیات هستند در موضوع مهم تربیت زنان برای روزنامه کاوه مرقوم داشته‌اند و ما با کمال تشکر و خوشوقتی آنرا بفارسی ترجمه و زیب صفحات کاوه نمودیم:

اخیراً شنیده شد که مدرسه‌های زنانه در طهران خیلی توسعه یافته و اکنون قریب پنج هزار دختر در آن شهر بطرز جدید مشغول درس خواندن هستند. این خبر اسباب شادمانی فراوان برای اینجانب گردید چه خبر مذکور حاکم است بر اینکه بالأخره خواهران ایرانی من شرافت خود را دریافته دارند بیدار میشوند و در کار بر طرف ساختن سستی و بطالتی هستند که قرنهای متمادی بواسطه زور عادت و موهومات بدان گرفتار بودند.

این مسئله بدیهی است - و فقط اشخاصی از بیخردان قایل بآن نیستند - که زن هم مثل مرد در این دنیا برای انجام تکلیفی آفریده شده است که ولو آنکه از تکلیف مردها کم فروغ‌تر است و نظراً کمتر میزند ولی اهمیتش بهمان اندازه تکلیفی است که بر جنس ذکور وارد میشود. هیئتهای دولت در ممالک مختلفه در راه تدارک لوازم آنچه که برای تربیت پسران و جوانان و حاضر نمودن آنان باجرای تکلیفی که در نفع عموم و خیر کافه مردم بر آنها وارد است از هیچگونه صرف مخارج مضایقه نمینایند و از تأسیس اقسام مختلف مدرسه‌ها که در آنجا بزرگترین استادها با طرزهای عالی و اسباب کار گرانها مشغول تکمیل تربیت و تعلیم پسران هستند خود داری نمیتوانند. ولی آیا در باره دختران هم بهمین طور معامله میشود؟ در یک قسمت بزرگی از اروپا و امریکا میتوان باین سؤال جواب مثبت داد: تقریباً از بیست سال باینطرف در خصوص مسئله مذکور انقلاب بزرگی در عقاید مردم بعمل آمده است و همه جا مدارس متوسطه و غیره برای زنان باز شده است و دار الفنونها هم که مدتها بر روی زنها مسدود بود ابواب دخول را بروی آن طایفه باز نمودند و امروز در اروپا عده دخترانی که در دار الفنونها درس میخوانند بده هزارها بالغ است. در آسیا ژاپن در مسئله ترقی و تربیت زنان پیشرو قافله است و حتی در توکیو که پایتخت آن مملکت است یک دار الفنون

(۱) Anthropologie (۲) Voltaire (۳) F. M. C. Fourier (1772-1837)

(۴) Phalanstère (فالانستیر) اسمی است که فوریه یک نوع منزلهای بسیار بزرگ

عمومی داده که قریب ۴۰۰ خانوار میتواند در آنجا منزل نمایند و در همانجا هم کار کنند و مطبخ و خیاط خانه و مریضخانه و تماشاخانه و غیره عمومی و مشترک باشد.

که در دست دارد همیشه میتواند بطور شرافت نانی بدست آورد و با احترام زندگانی نماید. موجب عمده انقیاد زن اسباب اقتصادی بوده که زن را قرنهای متمادی در حالتی نزدیک باسیری و زرخیزی نگاهداشت یعنی برای این بود که زن نان مرد را میخورد. بیل (۱) سوسیالیست مشهور آلمانی در کتابی که با نام «زن و سوسیالیسم» نوشته میگوید «زن اولین وجودی است که در دنیا مبتلای اسیری شد و زن اسیر شد پیش از آنکه اسیری پیدا شده باشد. ریشه هر گونه زبردستی و تعدی انجمنی از زبردستی اقتصادی آب میخورد». واقفاً هم چطور میخواهید که مردها زنهارا احترام نموده و با آنها از روی مساوات و برابری معامله نمایند تا وقتی که مرد حس میکند که بهر حیث و بهر حال زن از ترس آنکه از گرسنگی ببرد مجبور است با او بماند؟ عده مردهائی که حس استبداد و جور آنها (که هنوز هم بحالت خودگی در هر مردی باقی است) بدیدن یک وجودی که بکلی مطیع و منقاد آنهاست بیدار نمیشود خیلی نادر است و از آن نادرتر مردهائی هستند که بتوانند جلوی کشش طبیعی خود را بسو استعمال از این قوت و توان بگیرند. خوشبختی و بدبختی هر زنی را میتوان گفت در دست خود اوست و هر دختری که برآستی میخواهد خوشبخت بشود باید استدلالات لازم را بدست آورده و وسایل ممکنه را برانگیزاند تا اولیای خود را راضی نماید که او را بگذارند درس بخواند و تربیت شود و هم ویراست که سستی و بطالتی را که میراث شوم چندین قرن بیکاری و انجماد است از خود دور سازد. زنهای فرنگی این کار را پرداخته و این راه را رفته و هر روز در میدان شرافت گوی تازه ای میرایند چنانکه از جایزه های نوبل (۲) که فقط از سن ۱۳۱۹ شروع بتوزیع آن شده چهار جایزه آنرا زنها برده اند از قرار ذیل:

۱- جایزه علم حکمت طبیعی (فیزیک) سنه ۱۳۲۱ بخانم کوری (۳) فرانسوی

۲- جایزه صلح، سنه ۱۳۲۴ بخانم برتا فن سوتنر (۴) اتریشی

۳- جایزه ادبیات، سنه ۱۳۲۷ بخانم سلما لاگرلوف (۵) سوئدی

۴- جایزه علم کیمیا، سنه ۱۳۲۹ بخانم کوری فرانسوی.

ایکاش که خواهران ایرانی ما نصیحت خالصانه ما زنهای فرنگی نژاد را که خوشبختانه خاکی که در آن تولد یافته ایم و هموطنان ما سعادت آزادی و تربیت را از ما دریغ نداشته اند بحسن نیت و صفا پذیرفته و بآنهائی که از ما داخل تابعیت ایران شده و یا قلباً خود را ایرانی حس میکنند و دلموزی بآن خاک شریف و کم بخت دارند اجازه میدادند که دست خواهرانه بسوی آنها دراز کرده و جزئی کمکی را که در بالا بردن پایه اجتماعی و ترقی و تربیت آنها از دست ما برمیاید نموده حق یک سنگ کوچکی را در بنای آینده بلند و آبرومند نیکبختی ملت ایران که از انقلاب اجتماعی ذر نتیجه تربیت زنان ایران افراشته خواهد شد پیدا نمائیم و باین شرف مفتخر گردیم.

زُزی خانم.

(۱) Bebel

(۲) در خصوص «جایزه نوبل» رجوع شود بمقاله ای که در این باب در شماره

۳ کاوه (دوره جدید)، صفحه ۲ مندرج است (اداره کاوه).

(۳) Madame M. Curie (۳) Berta von Suttner (۴) Selma Lagerlöf (۵)

آنکه دسته مزبور ترس مضحکی از زنهای «آشوب طلب» (۱) دارند غافل از آنکه اساس هر تربیتی مبنی بر توسعه و تقویت حس مسئولیت است در مقابل وجدان خود و در مقابل دیگران. وشکی نیست که زن همینکه تربیت شد و فهمید که در این دنیا برای خوردن و خوابیدن تنها نیامده و چه از لحاظ همسری و چه از لحاظ مادری تکالیفی بر عهده او وارد است که او باید بنیکوترین وجهی اجرا نماید هزار بار بهتر از زنی که جز امور یومیه در دنیا فکر و خیالی ندارد از عهده زنی و مادری بر میآید. پس معلوم شد که تربیت و تعلیم زن نه فقط در خیر شوهران و اجزاء خانواده است بلکه منافع آن عاید ملک و ملت هم میشود و هر شخصی که مملکت خود را دوست میدارد و خود را وطن پرست میخواند (و یا نمیخواند) اگر در حوزه خانوادگی و اطراف خود دخترانی را که ذوق و شوق درس خواندن دارند تشویق و ترغیب نماید و وسایل آن کار را فراهم نماید و اصلاً حتی المقدور در این راه خیر جد و جهد نماید باید یقین داشته باشد که در خیر وطن و مملکت خود کار کرده و خدمت بزرگی بملت خود نموده است.

ولی زن تنها نباید برای نفع مملکت تربیت شود بلکه زن برای سعادت خودش و برای شرافت خودش هم باید با علم و با تربیت باشد. زن هم یک وجودی است در دنیا که دارای جنبه معنوی میباشد و عضو جاندار است از عالم انسانی و هوش و قابلیت که طبیعت در او بودیعه نهاده نه برای آنست که بیهوده و بیحاصل بماند بلکه برای آنست که آن هوش و قابلیت در خیر خود زن و نفع دیگران مدام توسعه و تکمیل یافته و موجب اثرات گردد. امروز در تمام ممالک متمدنه دخترها هم مانند پسرها مجبورند که بمدرسه بروند و هر مملکتی هم همینکه قدم برآه تمدن جدید مینهد اول کاری که میکند تعلیم را در مملکت برای پسران و دختران اجباری مینماید. ولی باید دانست که عمده مطلب رفتن بمدرسه نیست بلکه باید نظامنامه آن مدرسه صحیح باشد. در اروپا هم هنوز خیلی دار التعلیم های مخصوص زنان (۲) باقی است که بشاگردها عموماً چیزهای بی معنی و از هر چیزی اندکی یاد میدهند ولی هیچ چیز را بطور کافی و وافی نیاموزند و همینکه دختری از آنجا بیرون میآید مغزش پر است از یک دسته چیزهای سطحی و خیالات در هم و برهم و متضادی که دیدن آن دل انسان را میسوزاند. ولی خوشبختانه که اینگونه موسسات هر روز کمتر میشود و امروز دیگر میان نظامنامه دروس یک مدرسه دخترها و نظامنامه مدرسه پسرها فقط اختلافات خیلی جزئی موجود است و در هیچ کجا ملاحظه نشده است که این ترتیب بصحت مزاج و یا اخلاق دخترها ضرری رسانده باشد. معلوم است دختری که اینطور تربیت شده بکلی بنحو دبیری حاضر و مستعد دخول در میدان زندگانی است تا دختری که همیشه در میان چهار دیوار خانه پدری نگاهداشته شده است. زن تربیت شده در مواقع سخت زندگانی و در صورت مصائب و ادبار محتمل جرئت را زیاد از دست نمیدهد و اگر حامیان طبیعی او چه پدر و مادر و اقربا و چه شوهر او درگذرند او هیچوقت محتاج نخواهد شد که در طلب مساعدتی که بسا ممکن است از او مضایقه نمایند دست دراز کند. چنین زنی بکمک سرمایه علم و تربیت

Pensionat (۲)

Bas-bleu (۱)

# فهرست

## کتاب راجع بایران

از چهار سال باین طرف اعضای اداره کاوه بتدریج مشغول جمع آوری وثبت اسامی کتب فرنگی که در باب ایران نوشته شده است بودند و این کار بتدریج نتیجه مختصری داد که عده ای از اسامی کتب در یک فهرست جمع آوری شد و در این اواخر بنا بمیل و اقبال منشی گری «انجمن آلمان و ایران» این فهرست از طرف اداره کاوه بانجمن مزبور تقدیم شد که بمصارف انجمن طبع و نشر شود و اینک بهمت خستگی ناپذیر جناب قونسول لیتن<sup>(۱)</sup> منشی کل انجمن مزبور رساله کوچکی مشتمل بر قریب دو هزار اسم کتاب فرنگی درباب ایران بعنوان واسم «گنابشناسی ایران»<sup>(۲)</sup> اخیراً منتشر شده و باعضای انجمن مجامعاً توزیع شد و برای فروش نیز در منشی گری انجمن آلمان و ایران موجود است<sup>(۳)</sup>. اداره کاوه مشغوف است که این زحمات متفرقه اعضای وی که ابتدا بقصد تألیف مستقلی نبود بهمت جناب معظم له بمعرض استفادۀ عموم گذاشته شد. این فهرست اگر چه مختصر و بسیار ناقص است ولی یک قدمی است بسوی این کار که یکی از اعمال بسیار مفیدش توان شمرد و چون اسامی بحروف تهجی ترتیب شده برای تکمیل آن هر کسی که هوس داشته باشد میتواند ورقهای سفید میان صفحات گذاشته و اسم هر کتابی که بدست آمد فوراً در آنجا در مقابل همان حروف که در ضمن آن میاید یاد داشت کند و باین ترتیب بعدها ممکن است نتیجه کاملتر و مفیدتری بدست آید و نشر شود چه کتب مفیده فرنگی راجع بایران خیلی بیش از اینها و شاید از ده برابر آن نیز زیاده تر یعنی از بیست هزار هم متجاوز باشد.

## وکلائی «کاوه»

روزنامه کاوه چنانکه در شماره اول آن شرح داده شد بمعنی متعارف در ایران وکیل ندارد یعنی روزنامه پیش کسی نمیرود که او زحمت توزیع در محل را بشترکین بهمه بگیرد و خود ثانیاً فرآشی گرفته باین و آن تقسیم کند زیرا این کار را خود فرآش پست بدون اجرت جداگانه بر حسب تکلیف خود میکند و بشترکین یگان یگان میرساند و فقط وکلی لازم است که مشترکین که مستقیماً روزنامه بتوسط پست بآنها میرسد وجه اشتراک را بلو پیردازند تا وی وجه اشتراک را یکجا باداره کاوه برساند. بواسطه عدم امکان تحقیق مطلب سرعت لازمه و استزاج از آقایان محترم در ایران که آیا کسی حاضر است زحمت اخذ و جوه اشتراک «کاوه» و رساندنش را بما بهمه بگیرد ما از ابتدا ناچار یک عده از اشخاص علم دوست و فاضل یا امین و محترم باذن فحوی چند نسخه از روزنامه را از هر شماره فرستاده و نامه نوشته استدعا کردیم که زحمت وکالت کاوه را بمعنی مذکور قبول فرمایند و جوه اشتراک را از مشترکین دریافت کرده نزد خود نگاهدارند و پس از وصول شماره ۶ بشترکین برای ما بفرستند لکن بواسطه تمویق فوق العاده ای که در ایاب و ذهاب پست بایران در کار است و چندین ماه لازم است تا جواب از آقایان برسد و بیشتر از این تأخیر در دریافت وجه اشتراک جایز نیست لهذا ما بدون انتظار بوصول جواب از ایران حضرات محترم را که اسامی ایشان در ذیل ثبت میشود بوکالت «کاوه» معرفی میکنیم که هر کدام از این آقایان قبول فرمودند مشترکین «کاوه» در ایران میتوانند جوه اشتراک را بایشان پرداخته قبض از ایشان گرفته آن قبض را باداره ما بفرستند و اگر یکی از ایشان قبول نفرمود و برای

او میسر نشد که لابد در موقع رجوع مشترکین باو از اخذ وجه مضایقه خواهد کرد و از آقایان محترمی هم که قبول زحمت وکالت را بفرمایند متنی است از هر کس که اخذ دو تومان وجه اشتراک سالیانه را میکنند یک قبض باو بدهند با یک پاکت چاپی کاوه که بمخدمشان فرستاده شده که آن شخص آن قبض را باداره بفرستد و خودشان نیز صورت اشخاصی را که قبول اشتراک کرده اند و وجه را پرداخته اند مستقیماً باداره بفرستند تا بآنها مستقیماً روزنامه فرستاده شود. و حاجت بتوضیح نیست که یکسوی روزنامه مجانی داده نمیشود و یکسانی که وجه اشتراک را پس از وصول این شماره نپردازند دیگر روزنامه فرستاده نمیشود.

باین ترتیب در طهران و بعضی ولایات اداره کاوه موقتاً چندین وکیل پیدا میکند و در بعضی ولایات دیگر که فعلاً وکیل نداریم ممکن است وجوه اشتراک یا بوکلائی کاوه در طهران فرستاده شود یا یکی از وکلای بلاد نزدیک. و از آقایانی که از راه علم و ادب دوستی قبول زحمت وکالت را میکنند قبلاً تشکر مخصوص میکنیم. و اسامی وکلای محترم «کاوه» از قرار ذیل است:

آقای حاج میرزا یحیی دولت آبادی (خیابان برق).  
 آقای سید عبد الرحیم خلخالی (کتابخانه خلخالی)  
 آقای میرزا محمد حسین صدرانی (سرای امیر)  
 آقای سید عبد الرحیم کاشانی (سرای امیر)  
 آقای حسین آقای پرویز (جنب تکیه دولتی)  
 آقای حاجی رضا آقا جوراچی  
 آقای امین التجار  
 دواخانه آقا میرزا غلامرضا  
 کرمانشاه: تجارتخانه میرصدر میر عبدالباقی

سیستان: آقای عبا سعلی خان قاجار امین مالیه بلوکات ثلث شیب آب و شهرکی و نارونی  
 کتابخانه آذربایجان  
 آقای حاجی محمد علی بادامچی  
 آقای حاجی محمد آقا صرافزاده  
 مشهد: کتابخانه شرقی

اسلامبول: آقای حاجی حسینقلی (خورشید قرظاسیه مغازه سی)

هندوستان: تجارتخانه آقای آقا محمد تقی افشار (مبئی)

مصر: تجارتخانه حاج محمد رفیع مشکی

## اخطار و توضیح

بواسطه بالا رفتن اجرت پستی بمقدار زیاد در آلمان و کرانی فوق العاده قیمت چاپ و غیره از یک طرف و تنزل قیمت فرانک فرانسوی و تغییر دائمی مظنه آن از طرف دیگر اداره کاوه مجبور شده است که میزان قیمت اشتراک روزنامه را در خارجه از روی لیره انگلیسی قرار داده و وجه اشتراک سالیانه را یک لیره انگلیسی قرار بدهد. در ایران و آلمان همان قیمت سابق برقرار خواهد بود.

\* \*

اغلب دیده میشود که خیلی از مشترکین «کاوه» را در ممالک خارجه در قیمت اشتراک کاوه و قیمت سلسله انتشارات کاوه که بفرانک فرانسوی یا لیره انگلیسی نوشته شده اشتباه دست داده و آنرا بمعنی تحت اللفظی گرفته و گمان میکنند که باید بخود زحمت داده و عین فرانک یا لیره پیدا کرده و برای ما بفرستند در صورتیکه مقصود از این قیمتها معادل فلان قدر فرانک و لیره است که بمظنه روز از پول رایج همان مملکتی که مشتری در آنجا مقیم است یا براتی بمارک آلمان معادل آن مبلغ گرفته برای ما بفرستند.

اعتذار: بوا سطره تنگی صفحات کاوه در این شماره راجع با وضاع

ایران چیزی میسر نشد درج شود.

Persische Bibliographie (۲) Wilhelm Litten (۱)

Berlin W 30, Starnberger Str. 5, عنوان منشی گری مزبور از این قرار است.